

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۸، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۹۵-۱۱۷

فهم پدیدارشناختی چندهمسری در میان بلوچ‌های ساکن شهرستان چابهار

شیوا علی‌نقیان^۱

بهروز روستاخیز^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۱

چکیده

این مطالعه پدیدارشناختی در پی آن است تا با بررسی علت‌های گسترش چندهمسری در میان بلوچ‌های ساکن چابهار، به طرح این پرسش بپردازد که علی‌رغم تحولات توسعه‌ای اخیر در این شهرستان، پدیده چندهمسری چگونه توانسته همچنان خود را بازتولید کند. از سویی دیگر، آیا اساساً زنان بلوچ تمایل و نیز امکان مقاومت در برابر ساختار چندهمسری را دارند یا صرفاً این شرایط را پذیرفته‌اند؟ بر اساس نتایج این پژوهش، چندهمسری یا به عبارتی چندزنی در بلوچستان امری کاملاً پذیرفته‌شده و جاافتاده است، چراکه در بسیاری موارد تعداد فرزندان و در نتیجه قدرت اجتماعی و اقتصادی خانواده، تیره و نهایتاً طایفه را افزایش می‌دهد. این امر را باید در برابر موقعیت زنان بلوچ در سلسله‌مراتب اجتماعی و اقتصادی، وابستگی مالی آن‌ها، عدم حمایت حقوقی از طلاق و جدایی زن و فقدان پشتیبانی‌های اجتماعی قرار داد. به‌علاوه گستردگی این الگوی خانوادگی بیشتر از آنکه ناشی از سن و سال و یا میزان ثروتمندی مردان باشد، زمینه و ریشه‌های فرهنگی دارد و آن را نمی‌توان به یک تیره یا طایفه یا طبقه اجتماعی خاص محدود دانست. در مورد پرسش دوم نیز یافته‌های تحقیق نشان داد که با وجود آنکه تصمیم به چندهمسری، معمولاً تصمیمی یک طرفه و از طرف مردان است، اما زنان نیز در این میدان عاملانی صرفاً منفعل و پذیرا نیستند، چراکه استراتژی‌های مبتنی بر جبران و انتقام مراتبی از کنش‌ورزی را به آن‌ها عطا کرده تا در برابر این ساختار خانوادگی به مقاومت خاموش و غیررسمی دست زنند.

کلیدواژگان: استراتژی‌های مقاومت، اهل سنت، چابهار، چندهمسری، کنش‌ورزی، قوم بلوچ.

^۱ دانشجوی دکتری انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول
sh_alinaghian@yahoo.com

^۲ دانش‌آموخته دکتری انسان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
b.roustakhiz@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

اصطلاح چندهمسری به معنی نوعی از ازدواج است که داشتن بیش از یک زن را مجاز می‌شمارد. این اصطلاح از حیث واژه‌شناختی تعدد زوج یا زوجه را مشخص نمی‌کند، اما کاربرد تاریخی آن اغلب به مفهوم زناشویی مرد با بیش از یک زن بوده است (گلود و کلب، ۱۹۶۴: ۵۱۷-۵۱۶). منشأ پیدایش چندزنی را انسان‌شناسان همزمان با پدرسالاری دانسته و عقیده دارند که پس از اهلی شدن حیوانات، مسئله‌چرای دام‌ها مورد توجه قرار گرفت که در نتیجه آن، فرایند مالکیت زمین گسترش یافت. به این ترتیب زنان مزیت و برتری خود را از دست دادند و انگیزه ازدواج بیشتر به سوی تأمین نیازهای جنسی سوق یافت و تعدد زوجات به وجود آمد (فرید، ۱۳۸۳: ۹۷).

در ایران نیز اگرچه میزان چندهمسری رقم قابل ملاحظه‌ای را نشان نمی‌دهد و نمی‌توان چندزنی را در آن ساخت غالب قلمداد کرد، اما آمارها نشان می‌دهد که این پدیده طی سال‌های مربوط به دهه ۶۰ و به دلیل وجود شرایط بحرانی ناشی از جنگ تحمیلی، به شکل قابل ملاحظه‌ای در برخی مناطق کشور افزایش یافت (امانی، ۱۳۸۰: ۴۲). از این گذشته، در ایران چندهمسری در میان اهل سنت و به‌ویژه قوم بلوچ، امری مرسوم به نظر می‌رسد. به بیان مجاهد (۱۳۸۳: ۶۱) «اگرچه چندزنی در این منطقه به دلیل سابقه تاریخی و عرف اجتماعی مورد تشویق علمای مذهبی است، شیوع این سنت فرهنگی در گذشته بی‌ارتباط با سنت‌های خاص ازدواج در این منطقه نبود، زیرا نخستین ازدواج مردان بلوچ از سنین پایین آغاز می‌شد، فاصله سنی میان زوجین بسیار زیاد بود و گزینش زن اول طبق سنت از اختیارات قطعی والدین محسوب می‌شد».

در حقیقت، استان سیستان و بلوچستان در بین استان‌های ایران، دارای بیشترین آمار چندهمسری است. برای مثال در سال ۱۳۸۵ در شهر زاهدان، از میان ۱۵۱۱۰۰ زوج، ۸۶۷۹۹ نفر بیش از یک زن داشته‌اند؛ در این میان ۶۵۴۲۵ نفر دو زن و ۲۱۳۷۴ نفر به طور همزمان سه یا تعداد بیشتری زن دارند. تعداد خانواده‌های تک همسر در این شهر ۶۴۳۰۱ نفر بوده و این به آن معنی است که ۴۲ درصد از خانواده‌های موجود در زاهدان ساختار تک همسر داشته و ۵۸ درصد از آنان در خانواده‌های چند زن به سر می‌برند (شیخی و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۸۴). بر همین منوال با محاسبه مازاد تعداد زنان متأهل در برابر تعداد مردان متأهل در هر خانوار بلوچ، جمعیت زنان مستقر در خانواده‌های چندهمسر در بلوچستان را می‌توان این‌گونه به دست آورد^۱

^۱ برای به‌دست‌آمده آوردن این تعداد می‌توان جمعیت مردان متأهل را از جمعیت زنان متأهل در هر شهر کم کرد. بدین ترتیب تعداد مازاد زنان نشان‌دهنده تعداد زنانی است که در خانواده‌های چندهمسر زندگی می‌کنند. باید توجه کرد که این عدد نشان‌دهنده تعداد خانواده‌های چندهمسر در هر شهر نیست، بلکه نشان‌دهنده تعداد زنانی است که در یک شهر به عنوان همسر (اعم از اول یا دوم و ...) در خانواده‌های دارای بیش از یک زن زندگی می‌کنند.

جدول ۱: جمعیت زنانی که به عنوان همسر در خانواده‌های چندهمسری زندگی می‌کنند

نام شهر	تعداد زنان در خانواده‌های چندهمسر	نام شهر	تعداد زنان در خانواده‌های چندهمسر
زاهدان	۴۰۹۶ نفر	نیک شهر	۲۶۶۱ نفر
چابهار	۱۲۷۹ نفر	سراوان	۱۷۵۷ نفر
ایرانشهر	۱۵۴۲ نفر	زابل	۲۲۵ نفر
خاش	۲۰۳۸ نفر	جمع کل	۱۳۵۹۸ نفر

منبع: سازمان آمار، جمعیت متأهلین استان سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۰

به طور کلی ناحیه بلوچستان دارای ساختاری طایفه‌ای است، به نحوی که این استان از پرتنوع‌ترین مناطق طایفه‌ای در ایران به شمار می‌رود. این جامعه سنتی به لحاظ شاخص‌های توسعه در بین سی استان کشور در قعر جدول توسعه‌یافتگی و در رتبه سی‌ام قرار گرفته است (پروانه و همکاران، ۱۳۸۹). در این میان، شهرستان چابهار به دلیل نزدیکی جغرافیایی با پاکستان و نیز کشورهای حاشیه خلیج فارس، مراودات و اشتراکات فرهنگی زیادی با این کشورها دارد که از میان آن‌ها می‌توان به فرهنگ چندهمسری و تعدد زوجات اشاره کرد. زنان در این فرهنگ، در سنین پایین و به تشخیص والدین به زوجیت مردان در آمده و در مقایسه با سایر نقاط کشور عاملیت کمتری در انتخاب همسر خود دارند. جدای از بحث عاملیت و مقوله رضایت از زندگی، طبق آمار وزارت بهداشت، زنان و کودکان استان سیستان و بلوچستان به ترتیب دو و سه برابر آمار کل کشور، به بیماری ایدز مبتلا هستند. دلیل عمده افزایش این بیماری را می‌توان آمار بالای چندهمسری در استان، روابط جنسی متعدد و فقدان آگاهی در زمینه پیشگیری از بیماری‌های جنسی دانست (طباطبایی، ۱۳۹۰). در ارتباط با رواج گسترده چندهمسری در این ناحیه نیز، به‌طور کلی مواردی همچون از دست دادن جوانی، پیری زودرس زنان، نازایی، نیاز مالی، تأمین امنیت اجتماعی، تمایل به تعداد بیشتر فرزندان، ممنوعیت مقاربت جنسی در هنگام بارداری و شیردهی در میان زوج‌های مذهبی، بیماری و محدودیت‌های جسمانی، مرگ‌ومیر کودکان، یائسگی زنان و... مورد اشاره قرار گرفته است (مهدی پور، ۱۳۹۴).

حال پرسش اساسی آنجاست که فرهنگ چندهمسری که در بین مردان بلوچ رواج داشته است، چگونه توانسته پس از گسترش شهرنشینی، ارتباطات و فضای مجازی در ایران، همچنان تداوم یابد؟ نرخ بالای چندهمسری در شهرستان چابهار علی‌رغم توسعه اقتصادی نسبی در سال‌های اخیر، به واسطه تبدیل شدن آن شهرستان به منطقه آزاد تجاری، گسترش شهرنشینی، افزایش جمعیت تحصیل کرده و ارتقای امکانات فرهنگی و آموزشی و گسترش دانشگاه‌ها، سؤال جدی‌تری را در رابطه با تداوم فرهنگ سنتی چندهمسری در این منطقه باقی می‌گذارد؛ بنابراین این پژوهش، جهت پیگیری دو مسئله اساسی طراحی و اجرا گردید. سؤال اول آنکه چرا چندهمسری هنوز به‌عنوان یکی از الگوهای غالب تشکیل خانواده

در این شهر بازتولید می‌شود؟ به عبارت دیگر بر اساس مواجهه و ادراک افراد از چندهمسری، دلایل تداوم این نوع از خانواده به عنوان یکی از ساختارهای مهم خویشاوندی در شهر چابهار کدامند؟ از سوی دیگر، آیا اساساً زنان بلوچ امکان مقاومت در برابر ساختار چندهمسری را دارند یا صرفاً این شرایط را پذیرفته‌اند؟ در این صورت این مقاومت از چه مکانیسم‌هایی برخوردار است؟ این مکانیسم‌ها در صورت وجود، چگونه تعاملات درون یک خانواده چندهمسر را شکل می‌دهد؟

پژوهش‌های پیشین و ادبیات تجربی موجود

از میان پژوهش‌های میدانی اندکی که در خصوص مسئله چندهمسری صورت گرفته و در بانک‌های اطلاعاتی و پژوهشی کشور در دسترس است، می‌توان چند مورد را شناسایی کرد که قوم بلوچ را مورد مطالعه قرار داده و به ذکر ساختارهای خانوادگی و روابط مبتنی بر چندهمسری می‌پردازند. در پژوهشی با عنوان *بررسی علل و عوامل چندهمسری در شهرستان جاسک و تأثیر آن بر روند چگونگی ثبت وقایع حیاتی*، پژوهش‌گر درصدد است تا به علل و عوامل شکل‌گیری خانواده‌های چندهمسر در میان مردان بلوچ شهر جاسک و تأثیرات مثبت و منفی آن بر نگرش مردان و زنان، تعصبات قومی و قبیله‌ای بپردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که علاوه بر اینکه چندهمسری این قوم موجب صلح و تحکیم بعضی از طوایف و یا مانع از خونریزی‌های قبیله‌ای می‌شود، اما پیامدهای منفی از قبیل به مخاطره انداختن زندگی زنان و مشکلات روحی و روانی، تربیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در خانواده ایجاد می‌نماید (مهدی پور، ۱۳۹۴).

در پژوهش دیگری با عنوان *گونه‌شناسی کشمکش در خانواده‌های چندهمسر*، به بررسی گونه‌های مختلف کشمکش از حیث نوع و شدت آن در خانواده‌های چندهمسر و تک همسر در شهر زاهدان پرداخته شده است. این پژوهش که با روش کمی و مجموع ۳۰۰ نمونه صورت گرفته است، فرضیه گونه‌های مختلف کشمکش به میزان بسیار زیاد در خانواده‌های چندهمسر را تأیید کرد. به این ترتیب، زنان مورد بررسی در ازدواج چندهمسر در مقایسه با خانواده‌های تک‌همسر بالاترین سطح کشمکش را تجربه می‌کنند و این کشمکش‌ها بیشتر در زمینه‌هایی مانند روابط قدرت، روابط عاطفی و روابط جنسی خود را نشان می‌دهد. این پژوهش در انتها پیشنهاد می‌دهد که ارائه خدمات اجتماعی و آگاهی عمومی به افراد در ساختار خانوادگی چندزنی باعث توانمندسازی زنان در خانواده‌های آن‌ها می‌شود. به نظر می‌رسد که چنین عملکردی در کاهش شدت کشمکش و آثار مضر آن اثربخش باشد (شیخی محمدی، ۱۳۸۷). در پژوهشی میدانی با موضوع چندهمسری در بلوچستان، ناستی‌زایی (۱۳۸۵) دیدگاه دانشجویان بلوچ را در رابطه با چندهمسری جویا شده است. هدف این تحقیق بررسی دیدگاه دانشجویان بلوچ راجع به نقش ثروتمند بودن مردان، مرگومیر آن‌ها، عادی بودن چندهمسری، مشکلات جسمانی و رفتاری زن، الگوهای دینی و کاهش فساد اخلاقی در مسئله تعدد زوجات بوده است. نظر ۲۵۴ نفر دانشجوی

مشارکت‌کننده در این پژوهش نشان داد که با وجود اینکه آن‌ها به عوامل ثروتمند بودن مردان، مرگ آن‌ها و عادی بودن چندهمسری، مشکلات جسمانی و رفتاری زن، الگوهای دینی و کاهش فساد اخلاقی به عنوان عوامل علی چندهمسری اعتقاد دارند اما خودشان با تعدد زوجات مخالف‌اند. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که تحصیلات بالاتر در میان زنان و مردان رابطه معکوسی با افزایش مسئله تعدد زوجات دارد.

از منظر روان‌شناختی نیز پژوهش محمدی و آسکانی (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که شاخص‌های سلامت روانی (اضطراب، افسردگی و خشم) نزد مردان دارای ۳ یا ۴ همسر به شکل معناداری بیشتر از مردان با ۲ همسر یا تک همسر است. همچنین میزان انسجام و شکوفایی سلامت اجتماعی نیز در بین گروه اول به صورت معناداری پایین‌تر از گروه دوم ظاهر شد؛ اما در میانگین میزان پذیرش این گروه در مقایسه با دیگر گروه‌ها تفاوت معناداری حاصل نشد. این پژوهش در مجموع نشان می‌دهد که سلامت خانواده‌های چندهمسر از حیث میزان مشارکت همدلانه و پیوند عاطفی به شکل معناداری پایین‌تر از خانواده‌های تک همسر است. سعیده حسین‌زایی هم در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود (۱۳۹۵) با عنوان *نگرش زنان/ایران‌شهری نسبت به چندهمسری*، این مفهوم را در میان زنان دارای بار ارزشی منفی ارزیابی نموده و متغیرهایی مانند سن، میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال، میزان درآمد، رضایت از زندگی زناشویی و سیاست‌های جمعیتی را در نگرش زنان به چندهمسری تأثیرگذار دانسته است؛ اما رابطه این متغیرها در نسبت با حمایت اجتماعی و دین‌داری، معنی‌دار نبوده است.

روش‌شناسی

به دلیل کمبود منابع مکتوب و اطلاعات در این حوزه و لزوم به‌کارگیری منطق اکتشافی در پژوهش حاضر جهت رسیدن به ادراکات و ذهنیت افراد، پدیدارشناسی به‌عنوان مناسب‌ترین رهیافت روش‌شناختی انتخاب گردید. پدیدارشناسی به لحاظ مفهومی عبارت است از مطالعه پدیده‌ها از هر نوعی که باشند و تفسیر آن‌ها از طریق کنار گذاشتن چارچوب‌های ذهنی و نظری محقق در بررسی و عدم قضاوت ارزشی و ارزش‌گذاری. هدف از مطالعات پدیدارشناسانه توصیف دقیق «تجربه زیسته» و آشکار نمودن معانی نهفته در پشت رفتارها و کنش‌هاست (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۰). درواقع، از آنجا که در پدیدارشناسی تمرکز بر آن است که افراد از چه طریقی تجربه زیسته خود را معنی بخشیده و آن را به‌صورت فردی و گروهی به نوعی از دانش و آگاهی تبدیل می‌کنند (اسپرس، ۲۰۰۴)، بهترین روش برای فهم اینکه اعضای جامعه مورد مطالعه چه درک و تجربه‌ای از زندگی در خانواده‌های چندهمسر داشته و چگونه آن را به صورت فردی و گروهی تفسیر می‌نمایند، روش پدیدارشناسی بود. بر این اساس اطلاعات موثق تنها از طریق مراجعه به افرادی صورت می‌گیرد که دارای تجربه زیسته در آن موضوع هستند؛ هم از این رو، جهت گردآوری اطلاعات در پژوهش پیش‌رو از فن مصاحبه عمیق با افرادی که تجربه زندگی در خانواده چندهمسر را داشته‌اند، استفاده

گردیده است. پهنه مورد بررسی نیز، بیشتر شامل نواحی و بافت‌های سنتی چابهار خاصه منطقه شرقی آن می‌شود.

نحوه انجام کار بدین صورت بود که ابتدا یکی از محققان در سال ۱۳۹۴ ه.ش. با گذراندن ۲۱ روز در آن منطقه و شناسایی خانواده‌های چندهمسر، وارد تعامل و گفتگو با این افراد گردید. بیش از نیمی از خانواده‌های شناسایی‌شده به دلیل عدم تمایل فرد به مصاحبه و یا «عدم اجازه شوهر» برای انجام گفتگو، به تحقیق ورود نیافتند. به‌علاوه آنکه دشواری یافتن خانواده‌های چندهمسر در وهله اول و نیز محدودیت‌های زبانی از جمله موانع جدی بر سر راه گسترش تعداد نمونه‌ها و مصاحبه‌ها بود؛ به‌نحوی که بسیاری از زنان مصاحبه‌شونده به‌ندرت به زبان فارسی تسلط داشتند و عموماً برای ترجمه گفته‌هایشان از جوان‌ترها استفاده می‌شد. نهایتاً در مرحله اول گردآوری اطلاعات، ۱۲ نفر مشتمل بر ۷ زن و ۵ مرد با تجربه زندگی در خانواده‌های چندهمسر با رضایت، به مصاحبه با محقق پرداختند و تجربه زیسته آن‌ها هسته اولیه این پژوهش را تشکیل داد. در مرحله دوم، پژوهشگر دیگر تحقیق به دلیل تسلط به زبان بلوچی، دغدغه‌مندی در این حوزه و نیز آشنایی با فرهنگ مردم بلوچ و حضور میدانی در ناحیه مورد مطالعه، به پژوهش اضافه شد. در این مرحله، پس از مرور و کدگذاری اولیه مصاحبه‌های پیشین، موارد و مسائل تحقیق به‌دقت مشخص شده و طرح کلی آن‌ها ترسیم گردید. سپس جهت رفع ابهامات موجود، پاسخ به سؤالاتی که هنوز مغفول مانده بود و نیز، اعتبارسنجی یافته‌های پیشین، پژوهشگر دوم در نیمه اول سال ۱۳۹۵ ه.ش. با مراجعه به میدان و انتخاب نمونه‌های جدید و تکمیل-کننده، توانست در مجموع ۱۰ نفر شامل ۶ زن و ۴ مرد را به جمع مشارکت‌کنندگان اضافه نماید؛ بنابراین در طی انجام این پژوهش، ۲۲ مصاحبه عمیق صورت گرفت و نحوه درک و معنادگی به مقوله چندهمسری از دل گفتگو با آن‌ها به دست آمد. در پایان، متن نهایی مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی، مورد کدگذاری قرار گرفته و پس از کدگذاری باز و محوری، در پاسخ به پرسش‌های اصلی تحقیق، ۳ مضمون کلان استخراج شد که مقولات کانونی پژوهش را تشکیل می‌دهند. این مقولات عبارتند از عوامل تولید/بازتولیدکننده چندهمسری، زمینه‌های فرهنگی چندهمسری و استراتژی‌های کنش‌ورزی. هرکدام از این مقولات خود به تعدادی مفهوم و خرده‌مقوله تقسیم می‌شوند که در بخش یافته‌ها به آن‌ها خواهیم پرداخت.

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد در رابطه با مسئله چندهمسری آمار و تعداد دقیقی وجود ندارد، اما سفری کوتاه به میدان تحقیق و پرسش از ساختارهای خانوادگی در منطقه چابهار، سریعاً از چندهمسری به‌عنوان یکی از الگوهای رایج خانواده پرده برمی‌دارد. البته این الگو در خانواده‌های جدیدتر و در نسل جوان‌تر کمتر به چشم می‌خورد ولی با توجه به تجربه محققان از حضور در میدان، بیش از نیمی از زنان در چابهار حداقل در دو نسل قبلی خود ساختار چندهمسری را تجربه کرده‌اند. یافته‌های تحقیق برآمده از پرسش اصلی پژوهش و

نیز مصاحبه‌های انجام‌شده در این خصوص، علت تداوم و بازتولید چندهمسری در سال‌های اخیر را بر اساس درک و تجربه افراد از آن، ذیل دو مقوله اصلی عوامل تولید/ بازتولیدکننده چندهمسری و زمینه‌های فرهنگی چندهمسری بازخواهد آورد. به‌علاوه این پژوهش در پی آن بود که به شیوه‌های کنش‌ورزی زنان نیز بپردازد و روش‌هایی را که زنان از طریق آن به شیوه‌های محدود خود در برابر این ساختار انقیادآمیز دست به مقاومت می‌زنند، هم دریابد. لذا در این راستا، مقوله اصلی سوم، استراتژی‌های کنش‌ورزی در قالب روش‌های خرد مقاومتی زنان در خانواده‌های چندهمسر را ترسیم می‌نماید.

عوامل تولید/ بازتولیدکننده چندهمسری

منظور از عوامل تولید/ بازتولیدکننده چندهمسری، شرایطی است که مستقیماً به گسترش این پدیده در میان بلوچ‌های ساکن چابهار انجامیده و به عبارتی پذیرش این ساختار خانوادگی را از سوی افراد توجیه می‌نماید. این افراد در گفتگوها دلایلی را برآمده از تجربه زیسته و ادراک خود به‌عنوان عوامل اصلی گسترش چندهمسری ذکر کرده‌اند.

مذهب و پیروی از سنت پیامبر

یکی از مهم‌ترین دلایلی که مردان بلوچ بنا بر گفته خودشان به چندهمسری رو می‌آورند، پیروی از سنت پیامبر و سیره نبوی است. آن‌ها با اشاره به آیاتی که در آن به تعدد زوجین و امکان ازدواج با چهار زن اشاره شده است، به لزوم حمایت از زنان نیازمند و ضرورت ازدواج با آن‌ها می‌پردازند. مهم‌ترین شاهد مثال در مصاحبه‌ها، اشاره به «جنگ احد و مواجهه مسلمانان با خیل عظیمی از زنان بیوه بود که لزوم تعدد زوجات برای مردان را آشکار نمود»^۱. نمود^۱. نکته قابل توجه در این خرده مقوله آن است که این عامل که در همه مصاحبه‌ها کم‌وبیش تکرار می‌شد به تعبیر مصاحبه‌شوندگان «به شدت مورد حمایت مولوی‌هاست». گفته می‌شود «آن‌ها به‌عنوان عاملان و مراجع دینی به‌طور مداوم در خطبه‌های موعظه‌آمیز خود، این امر را مورد توصیه قرار داده و از سویی، خود اقدام به ازدواج با زنان متعدد می‌نمایند» و لذا پیروی از آن‌ها به‌عنوان رعایت یکی از اصول دینی مورد توجه مردان بلوچ قرار می‌گیرد.

افزایش قدرت و نفوذ سیاسی

یکی دیگر از دلایل مهمی که به بازتولید چندهمسری تاکنون انجامیده و به شدت از ساختار طایفه‌ای بلوچ متأثر است، افزایش قدرت و نفوذ سیاسی از طریق ازدواج‌های متعدد است. درواقع، از آنجا که در طول تاریخ قوم بلوچ، اتحادهای سیاسی میان طوایف از اهمیت زیادی برخوردار بوده است، بسیاری از آن‌ها برای بالا بردن میزان تأثیرگذاری خود در سپهر

^۱ مصاحبه‌ها از زبان بلوچی به فارسی برگردانده شده است.

اجتماعی جامعه بلوچستان، از طریق افزایش جمعیت خودی تلاش‌هایی را سامان داده‌اند. به تعبیر برخی از مصاحبه‌شوندگان، هدف آن است تا از این طریق «در کاهش اختلافات قبیله‌ای و یا نامزدی در بعضی از انتخابات از جمله مجلس، شورای شهر و... دست بالا را داشته باشند» و چندهمسری روشی برای تسهیل این مسیر است. در برخی از موارد «دو طایفه بابت صلح با هم و قدرت‌گیری، ازدواجی را توافق می‌کنند». رؤسای هر طایفه از این طریق قدرت سیاسی و میزان نفوذ خود را در میان سایرین افزایش می‌دهند و به همین دلیل «این سنت را در میان جوانان نیز ترویج می‌کنند؛ جوانانی که برای بهبود موقعیت خود، این راه را در دسترس‌ترین راه می‌بینند.

مرگومیر مردان

از دیگر دلایل ترویج چندهمسری در میان قوم بلوچ می‌توان به فراوانی مرگومیر در میان مردان و تعدد حوادث انسانی در آن منطقه اشاره کرد که در مجموع زن و فرزندانش را به لحاظ مالی نیازمند می‌سازد. این مسئله ریشه در آن دارد که به تعبیر آن‌ها «اشتغال زنان در بیرون از خانه چندان مورد پذیرش نیست» و ایشان نمی‌توانند شغلی متناسب با منزلت خانوادگی خود بیابند و یا اینکه مهارت لازم برای انجام آن را دارا نیستند. به همین دلیل مرگ مردان، آن‌هم در بستری که به علت تنازعات قبیله‌ای و نیز اقتصاد مبتنی بر قاچاق، بیش از سایر مناطق تکرارپذیر است، زنان بیوه را به سمت ازدواج با مردان متأهل سوق می‌دهد. البته همچنین نباید ناگفته گذاشت که نگاه قیم‌مآبانه به زن و آنچه از آن تحت‌عنوان «ناموس‌پرستی» یا ضرورت «حفاظت از زنان» یاد می‌شود در جامعه بلوچ امری بسیار جدی است؛ امری که سرپرستی از همسر و فرزندان مرد متوفی را برای نزدیکان وی، الزام‌آفرین نموده و خود زمینه آن رخداد پیش‌گفته را بیش‌ازپیش فراهم می‌آورد.

حمایت از زنان بی‌سرپرست

این مقوله نیز در تکمیل عامل پیشین باید در نظر گرفته شود. بسیاری از مردان بلوچ با هدف «حمایت مالی از زنان بیوه، یتیم و یا مطلقه» تصمیم به ازدواج با آن‌ها می‌گیرند و به دلیل آنکه این امر نیازمند بهره‌مندی از تمکن مالی قابل توجهی است، عموماً بیشتر معطوف به «مردان پیر و سن‌دار» می‌شود. البته نکته قابل توجه آن است که در فرهنگ بلوچ و در سطح عموم، توانمندسازی زنان و یا میدان دادن به استقلال مالی آن‌ها به ندرت مورد توجه قرار گرفته و همواره تلاش بر آن بوده تا اینان از یک مرجع وابستگی به مرجعی دیگر روی بگردانند.

تنوع طلبی جنسی

یکی از عواملی که بیشتر از سوی زنان به عنوان عامل گسترش چندهمسری بیان شده است، تنوع‌طلبی مردان بلوچ و نیازهای متعدد جنسی آن‌هاست. به‌زعم زنان مصاحبه‌شونده «اختلافات و نارضایتی‌های زناشویی در میان برخی از زوج‌های بلوچ ریشه در عدم تناسب در

میل و نیازهای جنسی آن‌ها دارد». این مسئله زمانی بیشتر قابل درک است که بدانیم میزان زمان‌های مربوط به بارداری و نقاهت‌های پس از آن در میان زنان بلوچ بسیار بالاتر از سایر گروه‌های قومی است. طبق مشاهدات محققان در میدان تحقیق، هر زن ۴۰ ساله بلوچ به طور متوسط چهار تا پنج فرزند دارد و این مسئله خود ارتباطات جنسی را با دشواری‌هایی مواجه می‌گرداند. البته مردان نیز در برابر این ادعا از سوی زنان، «بهداشت پایین آن‌ها، عدم رسیدگی به شوهر و گذراندن تمام وقت با فرزندان و نیز کمبود امکانات بهداشتی در منطقه» را علت تمایل خود به زنان دیگر ذکر کردند. به‌زعم بسیاری از مصاحبه‌شوندگان «نیاز جنسی در مرد عاملی است که ممکن است عدم ارضای صحیح آن، منجر به این پدیده شود».

مشکلات جسمانی و رفتاری زوجه

دیگر عامل تمایل مردان به چندهمسری که عمدتاً از سوی مردان ذکر می‌شود، «وجود مشکلات و ضعف جسمانی در همسر اول» است. این مشکل می‌تواند نازایی، نقص حرکتی، بیماری‌های صعب‌العلاج مانند صرع یا سرطان و... باشد. به‌علاوه «نداشتن اخلاق نیکو و روی خوش» نیز از جمله عوامل دافعه‌ای ذکر می‌شود که مردان به‌واسطه آن به زنان دیگر متمایل می‌گردند. در برخی از موارد، زنان مصاحبه‌شونده، داشتن «اختلاف‌نظر و بدقلقی» را عامل تهدیدکننده زندگی زناشویی بیان کرده و معتقدند که در صورت ناسازگاری با شوهر، با «تهدید زن دوم» مواجه شده‌اند. البته باید اشاره داشت که در مواردی مشکلات جسمانی و رفتاری زوج، نیز به‌عنوان امری که می‌تواند در زن نارضایتی ایجاد کند، در گفتگوها مطرح می‌شد؛ اما این مسئله جایگزینی را برای زن ایجاد نمی‌کند و در صورت اصرار ورزیدن زن به نارضایتی، «او باید به طلاق با همه دشواری‌هایش تن دهد».

نداشتن اولاد ذکور

از آنجا که ساختار طایفه‌ای و روحیه جنگاوری هنوز در میان قوم بلوچ به قوت خود باقی است، اولاد ذکور هنوز تداوم‌بخش یک خانواده تلقی شده و «دختران ارزش و اهمیت پسران را در خانواده ندارند». به‌علاوه اینکه عدم مقبولیت اشتغال زنان در بیرون از خانه عملاً فرزندان مذکر را به وسیله معاش خانواده تبدیل می‌کند تا «در زمان پیری، بیماری و ناتوانی پدر خانواده» به معاش خود ادامه دهد، در صورتی که «فرزندان دختر در سنین کم ازدواج کرده و از خانه پدری می‌روند»؛ بنابراین، نداشتن اولاد ذکور در چنین ساختاری، گویی این حق را برای مردان ایجاد می‌کند که در تمنای تولد پسری نام‌آور، به‌زودی همسر دیگری اختیار کنند.

علاقه مردان به فرزندآوری

یکی از عمده عواملی که به تعبیر مصاحبه‌شوندگان می‌تواند در گسترش چندهمسری تأثیرگذار باشد و البته در امتداد مقوله پیشین قرار می‌گیرد، علاقه مردان به داشتن فرزندان زیاد، خاصه «پسران غیرتمند» است. این یک ارزش کاملاً حیثیت‌آفرین بوده و باز هم ریشه در ساختار طایفه‌ای قوم بلوچ و اهمیت تعداد و «جمعیت سلحشور» هر طایفه دارد؛ بنابراین «در صورتی که زنی نتواند تعداد فرزندان مطلوب و دلخواه شوهر خود را تأمین نماید، زندگی زناشویی خود را در معرض تهدید قرار داده است». به علاوه ازدواج دختران در سنین بسیار پایین و «داشتن اندام کودکانه و ناتوانی جسمانی» در آن برهه، فرزندآوری را برای سال‌های اول ازدواج دشوار کرده و احتمال ورود هوو به خانه را افزایش می‌دهد.

ثروتمند بودن مردان

از دیگر شرایط بازتولیدکننده چندهمسری در میان مردان بلوچ، ثروت زیاد آن‌هاست به طوری که بنا به گفته یکی از زنان مصاحبه‌شونده «پول برای مردان بلوچ فساد می‌آورد، به محض آنکه پولی به دستشان می‌رسد فیلشان یاد هندوستان می‌کند؛ اصلاً پول عامل بدبختی زن بلوچ است، باشد یک جور، نباشد جور دیگر». برخی از زنان معتقدند که «داشتن زن دوم هم مانند داشتن پول و تمکن مالی، عاملی است برای ارتقای جایگاه اجتماعی مردان بلوچ؛ به خصوص اگر همسر دوم به لحاظ اجتماعی دارای جایگاه بالا و تحصیلات باشد». به تعبیری دیگر، «[این مردان] تصور می‌کنند چون پول دارند، می‌توانند هرکاری بکنند [...] برای بالاتر بردن پرستیژ خودشان».

زمینه‌های فرهنگی چندهمسری

منظور از زمینه‌های فرهنگی چندهمسری، شرایطی است که از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، خود مستقیماً به گسترش این مسئله نمی‌انجامد، به عبارتی رابطه علی با گسترش چندهمسری ندارد، اما بستر و زمینه لازم برای آن را فراهم می‌نماید. در این مورد، مصاحبه‌شوندگان به چند عامل مهم اشاره کرده‌اند که ذیل هفت خرده‌مقوله قابل بررسی است.

پذیرش فرهنگی چندهمسری و الگوپذیری از نسل قبل

یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها برای تداوم چندهمسری، قوت این ساختار خانوادگی در فرهنگ بلوچ بوده و افراد در تجربه زیسته خود حتماً تجارب دور یا نزدیکی از چندهمسری داشته‌اند. این امر موجب می‌شود که مردان این شیوه از زندگی را به‌عنوان «الگوی مطلوب و در دسترس» تلقی کرده و زنان نیز با نگاه به زندگی یک یا دو نسل پیش از خود و توجه به پذیرش عمومی آن در میان همه خانواده‌ها، آن را بپذیرند. بنیان فرهنگی این سنت به حدی محکم و استوار است که تعدد زوجات «حق بدیهی مردان» پنداشته می‌شود؛ مردانی که بر همین مبنی معتقدند «واکنش‌های همسر پیشین یک فرد، پس از اینکه وی مجدداً ازدواج

می‌کند، خیلی زنده نیست؛ چرا که همانند آن زن، کم نبوده که بی‌شمارند». بدین ترتیب بسیاری از زنان با محتوم پنداشتن این سرنوشت برای خویشتن، به لحاظ فرهنگی از امکان بازاندیشی و نگاه انتقادی کمتری نسبت به این سنت قدیمی برخوردارند. برخی از ایشان معتقدند که به هنگام ازدواج مجدد همسر خود، «علی‌رغم ناراحتی و گوشه‌گیری، مقاومت خاصی انجام نداده‌اند چراکه این موضوع، مسئله مضمومی تلقی نمی‌شده است». به‌علاوه اینکه مقاومت در برابر این سنت، پیامدهایی را هم در پی خواهد داشت.

عدم فعالیت اقتصادی و فقر زنان

از دیگر عوامل زمینه‌ای که خود بستر ساز فرهنگ چندهمسری در میان بلوچ‌هاست، عدم مقبولیت اشتغال زنان در بیرون از خانه و وابستگی اقتصادی آن‌ها به پدر و سپس به شوهر است. اگرچه سازوکارهای کار خانگی در میان زنان بلوچ با قوت زیادی وجود دارند. مثلاً سوزن‌دوزی که از هنرهای اصلی بلوچ تلقی می‌شود فعالیت‌ی زنانه است، اما بنا به نظر زنان بلوچ «این دسته از مشاغل خانگی به ندرت می‌توانند چرخه دراز مدت و قابل اتکایی را در تهیه مخارج خانه تأمین نمایند و به‌علاوه تهیه و فروش آن‌ها نیز اموری بسیار زمان‌بر است». این در حالی است که ازدواج مهریه قابل توجهی را برای زن به دنبال دارد که عموماً به صورت طلا و جواهرات و در مواردی به صورت پول نقد تدارک دیده می‌شود و در صورتی که پیش از ازدواج به زن داده شود، او را صاحب مقدار زیادی سرمایه می‌کند که تا پیش از این دور بوده است. همچنین، «تصمیم‌گیری در خصوص چگونگی نگهداری و یا خرج مهریه نیز تا حدودی با خود زن بوده و این به‌خودی‌خود، می‌تواند یکی از دلایل پذیرش ازدواج دوم و سوم شوهر یا کنار آمدن با پدیده چندهمسری از جانب زنان و دختران بلوچ باشد».

جمعیت بالای دختران مجرد

تا دو دهه پیش، دختران بلوچ پس از بلوغ به عرصه ازدواج وارد می‌شدند و تا زیر بیست‌سالگی متأهل بوده و فرزند اول خود را نیز به دنیا آورده بودند؛ اما گسترش شهرنشینی و تحولاتی که در پی آن رخ داده است، از جمله ادامه تحصیل زنان، باعث شده تا دوره متوسطه را به اتمام برسانند و بسیاری نیز اشتیاق زیادی برای رفتن به دانشگاه داشته باشند. این امر منجر به «تأخیر در ازدواج» آن‌ها شده و نیز یافتن شریک زندگی مناسب برای آن‌ها را با دشواری‌های زیادی مواجه می‌کند. به تعبیری، «سن ازدواج برای دختران محدوده مشخصی دارد و گذشتن از آن سن، گزینه‌های ازدواج را کم کرده و بر حرف‌وحديث مردم می‌افزاید که در نهایت ممکن است برخی از دختران به ازدواج با مردی زن‌دار تن دهند». تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان این پژوهش زنان تحصیل‌کرده‌ای بودند که می‌گفتند علی‌رغم تحصیلات و کمالاتشان، به علت فشار خانواده مجبور به ازدواج با مردان متأهل شده‌اند. به‌زعم آن‌ها «سن ۲۵ تا ۳۰ سالگی که سن عمومی فراغت از تحصیل

از دانشگاه است، برای ازدواج در چابهار بسیار دیر تلقی شده و آن فرد به تدریج پیردختر نام می‌گیرد».

دشواری طلاق برای زنان

بر اساس آمار، پایین‌ترین نرخ طلاق در کشور مربوط به استان سیستان و بلوچستان است که در ازای هر ۲۰ ازدواج تنها یک مورد منجر به طلاق گردیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰)؛ اما این نرخ پایین به هیچ وجه نباید نشانه توفیق در ازدواج و رضایت کامل از زندگی زناشویی تلقی شود، چراکه علت اصلی کاهش آمار طلاق در سیستان و بلوچستان گرایش‌های قومی و مذهبی و همچنین منفور دانستن طلاق در بین خانواده‌هاست. طبق اظهارات مصاحبه‌شوندگان، «طلاق در خانواده بلوچ [خاصه برای زنان] با بی‌عزتی و بی‌آبرویی همراه است» و همین امر علی‌رغم «وجود طلاق عاطفی» در برخی از خانواده‌ها، اقدام زنان به طلاق را با دشواری‌های زیادی مواجه می‌سازد. اگرچه زنان به لحاظ قانونی می‌توانند شکایات خود را به دادگاه ارجاع دهند، اما بنا به نظر برخی از مصاحبه‌شوندگان، «در بین بلوچ‌ها سنت‌ها محکم‌تر از قوانین رسمی عمل می‌کند و جلوی فرد را می‌گیرند [...] کل طایفه در این طرف و آن طرف مرز جمع شده‌اند تا برای زندگی یک زن تصمیم بگیرند»؛ این در حالی است که طلاق از سوی مرد به آسانی صورت می‌گیرد.

همان‌طور که پیش‌تر هم گفته شد، طلاق منجر به فقر اقتصادی زنان می‌شود زیرا آن‌ها عموماً غیرشاغل بوده و مهارت‌های شغلی را هم آموزش نمی‌بینند. ایشان پس از طلاق باید خود امرار معاش کنند، زیرا ممکن است خانواده پدری فقیری داشته باشند یا از طرف آن‌ها مورد حمایت قرار نگیرند تا آنجا که گفته می‌شود برخی از زنان مطلقه و بی‌سرپرست برای امرار معاش به مشاغل غیرقانونی و خطرناکی چون «قاچاق و حمل مواد مخدر» نیز روی می‌آورند. بدین ترتیب در قبال ازدواج مجدد شوهر، زن به‌ندرت به طلاق مبادرت می‌ورزد؛ بنابراین و به تعبیری، «مهم‌ترین زمینه استمرار و تن‌دادن به زندگی در شرایطی این‌چنینی، شرایط هراس‌انگیزی است که پس از جدایی، برای زنان بلوچ وجود دارد؛ هراس از انزوا، سرزنش و...».

قسم جن طلاق یا زن طلاق

در میان تمامی قواعد قومی یا عرف‌ها و رسوم رایج در بین بلوچ‌ها، از دیگر عواملی که زمینه‌ساز کاهش اعتبار اجتماعی زنان بلوچ، تثبیت موقعیت فرودستی ایشان و به تبع شیوع چندهمسری می‌شود، رسم یا قاعده موسوم به «جن طلاق»^۱ است. بنا بر گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، بلوچ‌ها برای اعلام تعهد، وفای به عهد، پیمان، اعلام براءت از اتهامات وارده و همچنین برای عملی نمودن سخنان و حتمی‌ساختن انتقام خود از شخصی یا طایفه‌ای، قسم زن طلاق یاد می‌کنند. درواقع، آن‌ها «از آنجایی که در ناموس‌پرستی تعصبی خاص دارند

^۱ واژه «جن» در زبان بلوچی به معنای زن است.

اغلب قسم جن طلاق یاد می‌کنند که راه برگشت ندارد و با کفاره هم جبران نمی‌شود و بعد از ادای این قسم تا آخرین توان بر عملی کردن عهد و پیمان و گفته خود اقدام پای می‌فشارند چراکه در غیر این صورت همسرشان مطلقه می‌شود. می‌توان گفت زن طلاق، یکی از مهم‌ترین سوگندهای تعهدآور در بین عامه بلوچ‌هاست و چنانچه در حالت عصبانیت ادا شود، آتش بسیاری از حوادث و درگیری‌ها را برپا خواهد ساخت؛ آتشی که شعله‌های آن بیش از هر چیز، شاید جان و جهان زنان بلوچ را می‌سوزاند.

افراط در مهمان‌نوازی

داشتن مهمان یا به اصطلاح «مهمان‌داری» از ویژگی‌های مهم یک خانواده بلوچ است؛ تا حدی که همیشه در خرید خواروبار و ملزومات، بخشی نیز به سهم مهمان اختصاص دارد. در واقعیت، «هر لحظه ممکن است به خانه یک بلوچ مهمان بیاید؛ حتی بدون هیچ‌گونه اطلاع قبلی. یا بسیار اتفاق می‌افتد که مرد خانه، ناگاه با تعدادی مهمان وارد خانه می‌شود. در این میان، وظیفه رسیدگی به مهمان‌ها و تدارکات بر عهده زنان است. مهمان تا آنجا در زندگی بلوچ نقش دارد که گفته می‌شود «اگر زن نتواند دائماً در خدمت مهمان‌های خانواده باشد و به آن‌ها رسیدگی کند، زمینه اختلاف با شوهر را فراهم کرده است». در بین مصاحبه‌ها، افراد به ذکر نمونه‌هایی از میان آشنایان خود پرداختند که در آن خانواده‌ها «مرد به واسطه بی توجهی زن به مهمانانش، زن دیگری اختیار کرده است تا در دفعات بعدی مهمان را پیش آن‌ها ببرد». به بیانی جانب‌دارانه، «فردی که رفت‌وآمدش زیاد است چاره‌ای جز این کار ندارد؛ زن بزرگش، دیگر از عهده مهمان‌داری بر نمی‌آید». مهمان تا آنجا مهم است که یکی از عوامل تمایزبخش زن اول و دوم را این مسئله تشکیل می‌دهد که فرد مهمانش را پیش کدام زن می‌برد. یکی از مردان در مصاحبه اعلام کرد که «مردی این قدر میان دو زنش باانصاف رفتار می‌کند که مهمانان خود را به مساوات پیش هر دو زن می‌برد. اگر آن‌ها سه روز خانه زن اول باشند، حتماً باید سه روز هم خانه زن دوم بمانند».

کاهش فساد اخلاقی

از دیگر عوامل مداخله‌گر و توجیه‌کننده چندهمسری می‌توان به انگیزه «خیرخواهانه» مردان بلوچ در کاهش فساد اخلاقی اشاره نمود؛ بدین صورت که به‌زعم برخی از ایشان، وفور زنان مجرد در جامعه منجر به طغیان گرایش‌های جنسی جوانان شده و می‌تواند فساد در پی داشته باشد، بنابراین چندهمسری به عنوان روشی برای کنترل تعداد زنان مجرد به کار گرفته می‌شود. اگرچه این عامل بیش از آنکه از سوی عاملان خرد و افراد اهمیت داشته باشد، بیشتر باید نوعی قدرت‌ورزی برای کنترل زنان در نظر گرفته شود، اما در هر صورت می‌توان آن را عاملی مداخله‌کننده از سوی مردان برای گرایش به چندهمسری دانست که توجیهی دینی نیز در پی خود دارد. یکی از مردان مصاحبه‌شونده در این زمینه مثال جالبی را مطرح می‌کند: «مثلاً وقتی می‌خواهی وام بگیری، می‌گویند باید ضامن داشته باشی [...]»

ضامن، اعتبار آدم است. در زندگی هم باید ضامن داشت؛ ضامنی که باعث حفاظت آدم شود. حالا خداوند هم خودش در قرآن آورده که آگه نیاز داری و می‌توانی، برو چند تا زن بگیر؛ دو تا سه تا زن، ضمانت آدم است! خداوند به این وسیله، تو را ضمانت می‌کند که به گناه کشیده نشوی [...] این قضیه راهی است برای آرامش؛ راه حلالی که خدا گذاشته است».

جدول ۲: عوامل تولید/ بازتولیدکننده چندهمسری و زمینه‌های فرهنگی چندهمسری

در شهرستان چابهار

<p>مذهب و پیروی از سنت پیامبر افزایش قدرت و نفوذ سیاسی مرگومیر مردان تنوع‌طلبی جنسی مشکلات جسمانی و رفتاری زن نداشتن اولاد ذکور علاقه مردان به فرزندآوری ثروتمند بودن مردان حمایت از زنان بی‌سرپرست</p>	<p>عوامل تولید/ بازتولیدکننده</p>
<p>پذیرش فرهنگی چندهمسری و الگوپذیری از نسل قبل عدم‌فعالیت اقتصادی و فقر زنان کثرت دختران مجرد دشواری طلاق برای زنان جن طلاق یا زن طلاق افراط در مهمان‌نوازی کاهش فساد اخلاقی</p>	<p>زمینه‌های فرهنگی</p>

استراتژی‌های کنش‌ورزی زنان در خانواده‌های چندهمسر

استراتژی‌های کنش‌ورزی زنان در خانواده‌های چندهمسر، درصدد است تا به سؤال دوم پژوهش پاسخ گوید؛ به عبارت دیگر، اینکه آیا زنان بلوچ امکان مقاومت در برابر ساختار چندهمسری را دارند یا صرفاً این شرایط را پذیرفته‌اند؟ این مقاومت از چه مکانیسم‌هایی برخوردار بوده و چگونه تعاملات درون یک خانواده چندهمسر را شکل می‌دهد؟ در این بخش مورد توجه قرار می‌گیرد. با وجود آنکه تصمیم به چندهمسری، اغلب تصمیمی است یک‌طرفه و از طرف مردان، اما زنان نیز در این میدان عاملانی صرفاً منفعل و پذیرا نیستند؛ آن‌ها در وهله اول به انصراف شوهر خود مبادرت می‌ورزند و برخی نیز به موفقیت‌هایی هرچند کوتاه‌مدت دست می‌یابند. آن دسته از زنان که توان منصرف کردن شوهران خود را

ندارند نیز حضور «هیپود» یا «هیوک»^۱ را در کنار خود نمی‌پذیرند و خواستار مسکن و مراودات جداگانه و متمایز هستند، به‌علاوه آنکه «رعایت اصل عدالت بین زنان» را به عنوان یک اصل دینی از همسر خود طلب می‌کنند. به‌طور کلی طبقه اجتماعی زن دوم معمولاً از زن اول پایین‌تر است زیرا «خانواده زن دوم قبول نمی‌کنند که دخترشان در مقایسه با زنی از طبقه پایین‌تر قرار گیرد و زن دوم آن خانواده شود». همچنین در شرایط عادی، زن اول زن اصلی باقی می‌ماند. در این صورت به لحاظ اجتماعی «زن اول زن اصلی به حساب می‌آید، اگرچه ممکن است مرد بیشتر زمان خود را با زن دوم بگذراند». در برخی موارد نیز دیده می‌شود که «زن اول به نوعی سرپرست زنان دیگر تلقی شده و مدیریت امور آن‌ها را بر عهده می‌گیرد». این مسئله در خانواده‌های قدیمی‌تری که همه زنان با فرزندان‌شان در یک خانه زندگی می‌کردند بیشتر دیده می‌شده است؛ اما در شرایطی که زن اول عیب و نقصی جسمانی یا روحی داشته باشد یا به تدریج به آن دچار شده باشد، در این صورت زن اول جایگاهش تضعیف می‌شود و زن دوم «اصلی و همه‌کاره» تلقی می‌شود.

یافته‌های پژوهش نشان از وجود سلسله‌مراتبی از کنش‌ورزی فعالانه و آگاهانه در میان زنان در خانواده‌های چندهمسر دارد و این امر فرضیه پذیرش بی‌چون‌وچرای تعدد زوجات را در میان آن‌ها رد می‌کند. این استراتژی‌های کنش‌ورزی، که به نوعی مقاومت خاموش و غیررسمی را در برابر این ساختار خانوادگی با خود حمل می‌کند، در قالب دو خرده‌مقوله کلی «جبران» و «انتقام» خود را نشان می‌دهد. این دو، مجموعه استراتژی‌هایی هستند که زنان بلوچ به کار می‌گیرند تا کیفیت زندگی خود را در خانواده‌های چندهمسر بهبود بخشند و یا موقعیت زن دیگر را تضعیف نمایند. به‌علاوه استراتژی دیگری نیز در بین زنانی که در خانواده‌های چندهمسر زندگی کرده‌اند وجود دارد و آن عبارت است از نقد درون‌گفتمانی مسئله چندهمسری که هدف آن کاستن از مشروعیت شرعی و دینی چندهمسری است. این استراتژی اگرچه به ندرت امکان بروز نتیجه‌ای عملی را فراهم می‌آورد اما می‌تواند چهره‌ای غیرشرعی و غیرانسانی از روابط همسران در این خانواده‌ها را نشان داده و بستری را برای بازاندیشی عمومی پیرامون این پدیده و به‌ویژه در میان نسل جوان جامعه قومی بلوچ فراهم نماید.

استراتژی‌های مبتنی بر جبران

استراتژی جبران‌کننده خود چهار مقوله را شامل می‌شود و به مکانیسم‌های جبرانی بستگی دارد که زنان به کار می‌گیرند تا تصویر و وضعیت خود را در خانواده و نزد شوهر بهبود بخشند و به او بفهمانند که علی‌رغم حضور زنان دیگر در آن خانواده، او زن مطلوب زندگی است. این امر از چهار طریق صورت می‌گیرد:

^۱ هوو به زبان بلوچی

فرزندآوری

تلاش برای فرزندآوری و زادوولد بیشتر که از اهمیت تعداد فرزندان و به‌خصوص اولاد ذکور در میان بلوچ‌ها ریشه می‌گیرد، یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های زنان این قوم برای بازیافتن منزلت مطلوبشان در خانواده و نزد همسری است که به زن دیگری تمایل یافته است. تولد بیشتر فرزندان، زنان در خانواده چندهمسر را به «کانون و قطب اصلی توجه خانواده» تبدیل می‌کند و «ارزش وی را پیش شوهر و خانواده او افزایش داده» و در تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده او را صاحب نفوذ می‌گرداند.

تمکین بیشتر

زمانی که زنان «خود را به نحوی در ازدواج مجدد شوهر مقصر بدانند»، تمکین بیشتر از همسر استراتژی جبرانی دیگری است که سعی در انجام آن می‌کنند. آن‌ها در صدد برمی‌آیند که با توجه بیشتر به خواست‌ها و تمایلات مرد در همه زمینه‌ها و به‌خصوص در زمینه حمایت عاطفی، به نوعی «حس پشیمانی» را در شوهر ایجاد کرده و خود را بهترین گزینه ممکن برای آن مرد معرفی کنند.

ظاهرآرایی

در همین راستا، خودآرایی نیز استراتژی جبرانی دیگری است که توجه همسر را بیش از پیش برانگیخته تا شوهر از میان سایر زنان، او را به عنوان «زن محبوب» خود برگزیند. «بهره‌گیری از فرصت وجود فروشگاه‌های بی‌شمار لوازم آرایشی در مراکز خرید مدرن منطقه آزاد چابهار» از یک سو و «روند روبه‌افزایش جراحی‌های زیبایی در بین زنان متأهل در چابهار» در آن سوی دیگر تا حدی می‌تواند گویای همین مسئله باشد. به‌طور کلی سه مقوله مذکور مجموعه تلاش‌هایی است که یک زن در رقابت با سایر هووها برای ارائه تصویری بهتر از خود به آن‌ها مبادرت می‌ورزد و حول همان ارزش‌های سنتی در رابطه با زن خوب و مطلوب می‌چرخد و نه بر پایه تلاش آن‌ها به دستیابی به استقلال و توانایی‌های بیشتر.

حمایت از استقلال بیشتر دختران

در این استراتژی برخلاف مقولات پیشین، زنان برخلاف ارزش‌های سنتی و در جهت دستیابی به نوعی از توانایی و خودمختاری تلاش می‌کنند تا از استقلال بیشتر دختران خود در خانواده حمایت کرده و به نوعی «سرنوشت متفاوتی» را برای آن‌ها رقم زنند. در حقیقت، هم‌اینک «تلاش دختران بلوچ برای دستیابی به فرصت‌هایی که منجر به ارتقاء جایگاه آن‌ها در مراتب اجتماعی و استقلالشان می‌شود، توسط اجتماع زنان و به‌ویژه مادران بلوچ، مورد پشتیبانی و حمایت قرار می‌گیرد».

استراتژی‌های مبتنی بر انتقام

این مجموعه کنش‌ها به آن اقداماتی اطلاق می‌شود که زنان از طریق آن‌ها راه‌های خصمانه‌ای را برای مقابله با هووها در نظر می‌گیرند و به مقابله با آن‌ها می‌پردازند. در استراتژی‌های مبتنی بر جبران، کنش‌ورزی زنان بیشتر معطوف به شوهر است، درحالی‌که استراتژی‌های مبتنی بر انتقام، بیشتر معطوف به هووها است.

غیبت و بدگویی کردن

غیبت و بدگویی کردن که به تعبیر دبوراً جونز (۱۹۸۰) نوعی سلاح زنانه در فضای بی‌قدرتی است، در اینجا به ترسیم «تصویری مخرب» از هوو هم در «نزد شوهر» و هم در «اجتماعات زنانه» می‌انجامد. زنان با این کار در میدانی که قدرت و نفوذی در آن ندارند تلاش می‌کنند تا با ارائه تصویری مخدوش از رقیب خود، این بی‌قدرتی را به چالش بکشند و به خرابکاری در این فضای انقیادآمیز دست زنند. از دید یکی از مشارکت‌کنندگان، رفتار هووها در مقابل یکدیگر این‌گونه است: «چشم‌وهم‌چشمی، رقابت، دروغ پشت سر هم جلوی شوهراشون دروغ می‌گن که همدیگر رو خراب کنند [...] هر جا میشینن، می‌خوان اون یکی رو بدنام کنن».

دعانویسی، جادو و جنی کردن

جادو، جنی کردن و دعانویسی از دیگر استراتژی‌های مبتنی بر انتقام است که توسط زنان و برای «شکست دادن» یا «از میدان به در کردن رقیب» اتخاذ می‌شود. دعانویسی و جنی کردن در فرهنگ بلوچ از سنن ریشه‌دار است و از زمان‌های قدیم در موارد مختلفی بکار گرفته می‌شده است. نکته جالب‌توجه آنکه به‌زعم بسیاری از مصاحبه‌شوندگان «دعانویسی به صورت غیررسمی توسط افرادی به نام مُلا و در دفاتر آن‌ها هم انجام می‌گیرد و هزینه بسیار بالایی هم دارد»، بنابراین همه زنان به آن دسترسی نداشته و صرفاً آن‌ها که تمکن مالی خوبی دارند می‌توانند از این روش بهره‌گیرند. یکی از مولوی‌ها در روایت خود پیرامون رجوع فردی به وی و جهت بی‌اثر کردن جادونوشته‌هایی از این دست، می‌گوید: «از این موردها زیاد است! طرف به خاطر خصومتی که با شوهرش دارد که مثلاً رفته دوباره ازدواج کرده، این‌طوری بدبختش می‌کند. الان نگاه کنی، خیلی‌ها مشکلشان همین است؛ همین‌طوری برای هم جادو می‌کنند که زندگی دیگری را خراب کنند».

یافتن زنی دیگر برای ازدواج با شوهر خود

چالش‌برانگیزترین استراتژی زنان برای ارتقای جایگاه خود که عموماً تأثیر معکوسی نیز بر زندگی آن‌ها دارد، یافتن همسر جدید برای شوهر است. این استراتژی اگرچه در بین زنان بلوچ محبوبیت زیادی ندارد، اما در مواردی که اختلافات خیلی جدی میان دو زن یک مرد وجود داشته باشد، خود را نشان می‌دهد. گاهی همسر اول برای تنبیه همسر دوم اقدام به جستجوی همسر سوم می‌کند و کسانی را نیز خود به شوهر پیشنهاد می‌دهد که فکر کند از همه لحاظ از همسر دوم بهتر باشند. گاهی نیز همسر دوم برای کاهش نفوذ و اعتبار همسر

اول، زن سومی را به شوهر پیشنهاد می‌کند تا به عبارتی «زن اول را خلع سلاح نماید». البته به بیان مصاحبه‌شوندگان، این روش در گذشته و در «شیوه زندگی سنتی‌تر» رواج زیادی داشته و امروزه خیلی رایج نیست و بیشتر در زمانی به کار می‌رفته که زنان از تلاش همسر خود برای یافتن یک همسر جدید آگاه شده و به انجام آن مطمئن می‌شدند، سپس تلاش می‌کردند تا فردی را متناسب با منافع و جایگاه خود به او معرفی کرده و به نوعی خود را در فرایند تصمیم‌گیری دخیل کنند.

تحریک فرزندان علیه پدر

یکی از مسائلی که در رابطه با وجوه منفی چندهمسری مکرراً در مصاحبه‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت «عدم وجود آرامش و رضایت خاطر در خانواده‌های چندهمسر» به‌ویژه در میان فرزندان این خانواده‌ها بود. در واقع، این قضیه صرفاً به اختلاف میان هووها محدود نمی‌شود، بلکه «فرزندان هم خود به دلیل نیاز عاطفی به وجود و حضور مؤثر پدر در خانواده، مرتباً به مقایسه روابط پدر فرزندی خود با فرزندان زن دیگر و یا دیگر خانواده‌ها پرداخته و بدین سبب زمینه نارضایتی و آشوب در خانواده فراهم می‌شود». در این شرایط ممکن است برخی از زنان به این اختلاف میان فرزندان دامن زده و شرایط خانه را به حدی از آشفتگی برسانند که «شوهر عملاً مجبور به زندگی با یکی از خانواده‌ها شود».

نقد درون‌گفتمانی چندهمسری

این استراتژی به نوعی از امکان نقد عملی چندهمسری به عنوان مفهومی دینی برمی‌آید، چراکه با مراجعه به ریشه‌های شرعی این مسئله و وجود آیه صریح قرآن (سوره نسا آیه سوم)^۱ در رابطه با شرط اصل عدالت در میان همسران، زنان بلوچ در خانواده‌های چندهمسر در برخی از موارد با زیر سؤال بردن اینکه شوهر در خانواده نمی‌تواند به رعایت عدالت اهتمام ورزد، شرط ضروری ازدواج مجدد همسر خود را تحقق‌نیافته دانسته و با به پرسش کشیدن امکان رعایت عدالت، آن را به زیر سؤال می‌برند. آن‌ها در حقیقت در این شرایط با توسل به اصلی دینی و گفتمانی، اساس مجوز چندهمسری را به چالش کشیده و به نوعی آن را به ضد خودش تبدیل می‌کنند. نکته جالب توجه آنجاست که آن‌ها اصل چندهمسری را زیر سؤال نمی‌برند؛ زیرا شرایط به پرسش کشیدن این مسئله به لحاظ گفتمانی وجود ندارد، اما با تأکید بر لزوم وجود اصل عدالت که این رابطه را امکان‌پذیر و خداپسند می‌نماید، رویه دیگری از این شرایط را ترسیم می‌کنند که با سخنان خداوند در قرآن سازگار نیست: «وقتی نمی‌توانی عدالت را بین همسران خودت برقرار بکنی، اجازه این کار را نداری [...] برای این شخص، حساب و کتابی هست».

^۱ وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ الْيَتَامَىٰ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ زُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

جدول ۳: استراتژی‌های کنش‌ورزی زنان در خانواده‌های چندهمسر ساکن در شهرستان چابهار

فرزندآوری تمکین بیشتر حمایت از استقلال بیشتر دختران ظاهرآرایی	استراتژی‌های مبتنی بر جبران
غیبت و بدگویی کردن دعانویسی، جادو و جنی کردن تحریک فرزندان علیه پدر یافتن زنی دیگر برای ازدواج با شوهر خود	استراتژی‌های مبتنی بر انتقام
تأکید بر اصل عدالت	نقد درون‌گفتمانی چندهمسری

بنابراین در رابطه با سؤال دوم تحقیق مبنی بر اینکه آیا زنان ساکن در خانواده‌های چندهمسر این مسئله را بدون قید و شرط پذیرفته‌اند یا نه می‌توان با اطمینان گفت که اگرچه آن‌ها ناخواسته در این ساختار قرار گرفته‌اند، اما همواره تلاش می‌کنند تا با نشان دادن کنش‌ورزی‌های محدود اما عملی و شدنی، تغییری در شرایط خود به وجود آورند. اگرچه باید دانست که این اقدامات هنوز نتوانسته منجر به زیر سؤال بردن و به چالش کشیدن اصل چندهمسری شود، اما در هر صورت مقاومت‌های خردی را دربرداشته تا شرایط زیست در این فرهنگ را برای زنان آسان‌تر نماید؛ بنابراین نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ایده ساده‌انگارانه انقیاد صرف زنان در خانواده‌های چندهمسر نمی‌تواند فعالیت‌ها و کنش‌ورزی‌های متداوم آنان را توضیح داده و تبیین نماید. به‌علاوه آنکه نتایج به‌دست‌آمده با توضیح دو استراتژی مشخص کنش‌ورزی مبنی بر جبران و انتقام، نحوه تأثیرگذاری زنان بر زندگی خود و دیگری را نشان داده و لذا مکانیسم این کنش‌ورزی‌های هرچند محدود را توضیح دهد؛ بنابراین غیبت و بدگویی کردن، دعانویسی، جادو و جنی کردن، یافتن زنی دیگر برای ازدواج با شوهر خود، تحریک فرزندان، تمکین بیشتر، ظاهرآرایی و فرزندآوری خود همه مکانیسم‌هایی عملی است که از طریق آن، این زنان تلاش می‌کنند تا به تأثیرگذاری بیشتری در زندگی زناشویی خود پرداخته و به نوعی بر همسر و سایر زنان خانواده اعمال قدرت نمایند. ناگفته پیداست که در این مورد هم باید محدودیت‌های این اعمال قدرت و مکانیسم‌های آن را در نظر گرفت و آن را در چارچوب خود سنجید و مورد ارزیابی قرار داد. ضروری است تا با در نظر گرفتن این مکانیسم‌ها از سویی و نیز اغراق نکردن در مورد آن‌ها از سوی دیگر، آن‌ها را در بستر فرهنگی خود به درستی دریافت.

نتیجه‌گیری

بدون شک ساختار و الگوی چندهمسری در بلوچستان و به‌طور مشخص شهرستان چابهار ارتباط کاملی با وضعیت و پایگاه اجتماعی زنان در آن اجتماع دارد. در رابطه با این وضعیت،

آمارها نشانگر آن است که میزان ازدواج زیر سن ۱۵ سال که طبق شاخص‌های جهانی کودک‌همسری نام می‌گیرد، در استان سیستان و بلوچستان به دو درصد می‌رسد و نیز مرگ‌ومیر زنان این منطقه سه برابر میزان میانگین کشوری است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). این شاخص می‌تواند نمایانگر نرخ پایین امید به زندگی در میان زنان و سطح و کیفیت نازل حیات آنان باشد. با توجه به یافته‌های این تحقیق در میان مهم‌ترین مشکلاتی که بر کیفیت زندگی زنان در چابهار اثرات بسیاری می‌گذارد، می‌توان به شیوع ازدواج در سنین پایین، تعدد زوجات، ازدواج‌های زود هنگام و فامیلی و نکوهیده بودن طلاق با وجود عدم امکان زندگی مشترک اشاره کرد. همچنین می‌توان به تعدادی از گزاره‌ها و ضرب‌المثل‌های رایج در زبان و فرهنگ عامه بلوچی اشاره کرد که وضعیت اجتماعی زنان در این دیار را باز می‌نماید: «اگر زنی به خود می‌نازد، به خاطر شایستگی‌های شوهرش است»^۱، «محبت و توجه بیش از حد شوهر به زن، او را مغرور و فرصت‌طلب می‌کند»^۲، «همسرت را با گرفتن همسری دیگر، تنبیه کن»^۳، «با زنان بر هیچ قول و قراری توافق مکن، چون که به ایشان اعتباری نیست»^۴ و... (در این باره همچنین نگاه کنید به: دولتی‌بخشان، ۱۳۸۹)؛ بنابراین نرخ بالای چندهمسری در بلوچستان را نمی‌توان بی‌ارتباط با وضعیت اجتماعی زنان و جایگاه طبقاتی آنان دانست. این امر تا آنجا پیش می‌رود که دولت‌آبادی (۱۳۸۳: ۷) در کتاب *دیدار بلوچ* به عنوان یک مشاهده‌گر، در رابطه با زنان این چنین می‌نویسد: «مردم، در اینجا در چشم کسی چون من، یعنی مردان، زیرا زن‌ها غیبی و دور از نگاه هستند».

نتایج این پژوهش نشان داد که چندهمسری یا به عبارتی چندزنی در بلوچستان امری کاملاً پذیرفته‌شده و جاافتاده است تا جایی که بسیاری از مردان بلوچ این الگوی خانوادگی را عامل غرور و افتخار خود می‌دانند، چراکه تعداد فرزندان و در نتیجه قدرت اجتماعی و اقتصادی خانواده، تیره و نهایتاً طایفه را افزایش می‌دهد. این امر را باید در برابر جایگاه نازل زنان بلوچ در سلسله‌مراتب اجتماعی و اقتصادی، وابستگی مالی آن‌ها، عدم حمایت حقوقی از طلاق و جدایی زن و فقدان پشتیبانی‌های اجتماعی قرار داد.

پژوهش حاضر که درصدد فهم دلایل تداوم چندهمسری و عوامل بازتولیدکننده آن برآمده بوده توانست دو دسته عوامل را شناسایی و از یکدیگر تفکیک نماید: عوامل تولید/بازتولیدکننده چندهمسری در میان بلوچ‌های ساکن چابهار که عبارتند از: مذهب و پیروی از سنت پیامبر، افزایش قدرت سیاسی، مرگ‌ومیر مردان، تنوع‌طلبی جنسی، مشکلات جسمانی و رفتاری زن، نداشتن اولاد ذکور، علاقه مردان به فرزندآوری، ثروتمند بودن مردان و حمایت

^۱ شاهوئنت که ماهوئنت؛ Šāhu:went ke māhu:went.

^۲ مرد که جن جی‌جی‌ء کنت، جن هم و تا بی‌بی‌ء کنت؛ Mard ke janā jiji-ya kant, jan ham watā bibi-ya kant.

^۳ جن په جن بجن؛ Janā pa jan bejan.

^۴ مکن گون جنین‌ء کول و کرار، پچی که نیستنت هج اهُتبار؛ Makan gu:n jani:na kaol o karār, pači ke ni:stent heč ehtobar.

از زنان بی‌سرپرست. این عوامل به لحاظ تاریخی مؤلفه‌های تعیین‌کننده گسترش چندهمسری در میان مردم بلوچ هستند، اما خود از ریشه‌ها و زمینه‌هایی اجتماعی برآمده‌اند که آن‌ها را شرایط فرهنگی نامیدیم. آن‌ها شرایطی هستند که خود مستقیماً به گسترش پدیده چندهمسری نمی‌انجامد، اما بستر و زمینه لازم برای آن را فراهم می‌نماید: پذیرش فرهنگی چندهمسری و الگوپذیری از نسل قبل، عدم فعالیت اقتصادی و فقر زنان، کثرت دختران مجرد، دشواری طلاق برای زنان، جن طلاق، افراط در مهمان‌نوازی، کاهش فساد اخلاقی؛ بنابراین گستردگی این الگوی خانوادگی بیشتر از آنکه ناشی از سن و سال و یا میزان ثروتمندی مردان باشد، زمینه و ریشه‌های فرهنگی دارد و آن را نمی‌توان به یک تیره یا طایفه یا طبقه اجتماعی خاص محدود دانست. به‌علاوه نباید از ریشه‌های دینی و اعتقادی گسترش چندهمسری نیز غافل بود، چراکه این ساختار خانوادگی توسط اغلب چهره‌های دینی و مولوی‌های اهل سنت در بلوچستان مورد تأکید قرار می‌گیرد و با اشاره به سیره نبوی و سنت پیامبر در همسرگزینی نوعی اندیشه بنیادگرایانه را در زمینه اشکال خانواده و خویشاوندی مسلط می‌سازد.

پرسش دیگر این پژوهش آن بود که آیا زنان بلوچ امکان مقاومت در برابر ساختار چندهمسری را دارند، یا صرفاً این شرایط را پذیرفته‌اند و در این صورت این مقاومت از چه مکانیسم‌هایی برخوردار است؟ به‌علاوه آنکه این مکانیسم‌ها چگونه تعاملات درون یک خانواده چندهمسر را شکل می‌دهد؟ در این رابطه یافته‌های تحقیق نشان دادند با وجود آنکه تصمیم به چندهمسری، معمولاً تصمیمی یک طرفه و از طرف مردان است، اما زنان نیز در این میدان عاملانی صرفاً منفعل و پذیرا نیستند، چراکه استراتژی‌های مبتنی بر جبران و *انتقام* مراتبی از کنش ورزی را به آن‌ها عطا کرده تا در برابر این ساختار خانوادگی به مقاومت خاموش و غیررسمی دست زنند. این استراتژی‌ها می‌تواند معطوف به شوهر، هوو و جایگاه او، فرزندان و یا بستر اجتماعی و دینی مولد چندهمسری باشد؛ بنابراین، یافته‌های پژوهش مکانیسم‌هایی را نشان می‌دهد که زنان به کار می‌گیرند تا کیفیت زندگی خود را در خانواده‌های چندهمسر بهبود بخشند و یا موقعیت زنان دیگر را تضعیف نمایند. این مکانیسم‌های تدافعی می‌تواند تا حدی نشان از وجود سلسله‌مراتبی از کنش‌ورزی فعالانه در میان زنان در خانواده‌های چندهمسر باشد و لذا پذیرش بی‌چون‌وچرای تعدد زوجات را در میان آن‌ها رد می‌کند. در حقیقت، باید در این راستا به ظرفیت‌های موجود در فرهنگ بلوچ برای کنش‌ورزی زنان توجه کرد و آن‌ها را ملاک مطالعه قرار داد، نه آنکه با در نظر گرفتن ارزش‌های لیبرال و مبتنی بر دوگانه‌های قدرت و انقیاد، ایشان را منفعل تصور کرد؛ چراکه این کنش‌ورزی‌ها اگرچه نهایتاً همان ساختار پدرسالارانه را بازتولید می‌کنند و بنابراین استراتژی‌هایی رهایی‌بخش برای زنان نیستند؛ اما از طرفی دیگر به بهبود هرچند نسبی شرایط زنان در خانواده‌های چندهمسر می‌انجامد که این خود درجاتی از فعالیت را در میان آن‌ها نشان می‌دهد و زندگی روزمره آن‌ها را متأثر می‌گرداند.

در ارتباط با مطلب فوق، می‌توان بر «مسئله آگاهی» در میان زنان چابهار در خانواده‌های چندهمسر تکیه کرد. آن چنان که یافته‌ها نشان داد، در نظام فکری زنان مورد مطالعه اصل چندهمسری به‌مثابه بنیانی تبعیض‌آمیز دیده نمی‌شود و آن‌ها به اساس این سنت اعتراض آشکاری نمی‌کنند، اما در دل همان ساختار به نابرابری و شاید خشونت‌هایی که در متن آن وجود دارد، اعتراض می‌کنند. به عبارتی دیگر، ایشان پدیده چندهمسری را مردود نمی‌دانند، اما به شدت رعایت اصل عدالت از طرف شوهر را که به نوعی متعادل‌کننده این ساختار سنتی است، مطالبه می‌کنند.



منابع

- قران کریم.
- امانی، مهدی (۱۳۸۰). «نگاهی به چهل سال تحول جمعیت‌شناختی ازدواج در ایران (از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵)»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۷، صص ۳۳ - ۴۶.
- برناردز، جان (۱۳۸۴). *درآمدی بر مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- پروانه، بهروز؛ بیرانوندزاده، مریم؛ سرخ کمال، کبری؛ و رستم گورانی، ابراهیم (۱۳۸۹). *رویکرد تحلیلی بر میزان توسعه‌یافتگی استان سیستان بلوچستان در بین سایر استان‌های کشور*، چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- حسین‌زایی، سعیده (۱۳۹۵). *نگرش زنان شهر ایرانشهر نسبت به چندهمسری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی، به راهنمایی مسعود حاجی‌زاده میمنندی، دانشگاه یزد: پردیس علوم انسانی و اجتماعی. دولت‌آبادی، محمود، (۱۳۸۳). *دیار بلوچ*، تهران: انتشارات نگاه.
- دولتی‌بخشان، عبدالعزیز (۱۳۸۹). *پیران زمانگ: زن در آینه مکتب بلوچی*، تهران: انتشارات مهر تابان.
- شیخی، محمدتقی؛ و محمدی، نعیم (۱۳۸۷). «گونه‌شناسی کشمکش در خانواده‌های چندهمسر»، *مجله تحقیقات زنان*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۲۱ - ۳۸.
- طباطبایی، سید مهدی (۱۳۹۰). *سخنرانی در همایش ایدز و ارتباط سلامت استان سیستان و بلوچستان*، بازیابی از وبسایت تحلیلی خبری عصر ایران، کد خبر: ۱۹۲۰۹۴.
- فرید، محمدصادق (۱۳۸۳). *درآمدی بر خانواده و نظام خویشاوندی*. تهران: انتشارات پشتون.
- مجاهد، عزیزالله؛ و بیرشک، بهروز (۱۳۸۳). «وضعیت رفتاری کودکان و سلامت روانی والدین در خانواده‌های چندهمسر»، *مجله اندیشه و رفتار*، دوره ۹، شماره ۳، صص ۶۰ - ۶۷.
- محمدی، نعیم؛ آسکانی، خان محمد (۱۳۹۴). «مطالعه سلامت روانی مردان با تأکید بر سنت چندهمسری در شهرستان سرباز»، *مجله زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۷، شماره ۳، صص ۲۵۷ - ۲۶۸.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). *اطلاعات آمار تفصیلی استان سیستان و بلوچستان*.
- مهدی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۴). «بررسی علل و عوامل چندهمسری در شهرستان جاسک و تأثیر آن بر روند چگونگی ثبت وقایع حیاتی»، *پژوهش‌نامه ثبت*، سال ۴، شماره ۱۴.
- ناستی‌زایی، ناصر (۱۳۸۵). «عوامل مؤثر در تعدد زوجات از دیدگاه دانشجویان بلوچ»، *مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۶۳ - ۷۶.
- Aspers, P. (2004). Empirical phenomenology: An approach for qualitative research. *Methodology Institute at the London School of Economics and Political Science, London, UK*.
- Lincoln, Y. S., & Denzin, N. K. (Eds.). (2000). *The handbook of qualitative research*. Sage.
- Gould, J and Kolb, W (1964). *Dictionary of the Social Science* (Vol 1). New York: The Free press of Glencoe. Pp. 516-517.
- Jones, D (1980). Gossip: Notes on women's oral Culture. *Women's Studies International Quarterly*, Volume 3, Issues 2-3, Pp.193-198.